

نهضت خراسان

تقدیم به آستان مقدس علی بن موسی الرضا (علیه السلام)
امید که آن بینای حقایق و آن نور خدا در تاریکیهای زمین^۱ ما را مشمول لطف و شفاعت خود گرداند. انشاءالله

بسم الله الرحمن الرحيم

ولقد ارسلنا موسیٰ بآتینا آن اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکر هم بایام الله ان فی ذلك لآیات لکل صبار شکور^۲.

در گذرگاه حرکت جوامع بشری و بویژه در تاریخ پر حماسه و خونبار اسلام راستین، روزهایی پدیدار گشته است که پیروان حقیقت در نهایت مظلومیت و استضعاف با دستهایی تهی و امکانات اندک، در مقابل پیروان سراپا مسلح و به ظاهر توانمند باطل قد مردانگی برافراشته، و در مصافی نابرابر آوای توحید و حق طلبی سر داده اند.

در منطبق وحی، این هنگامه های درخشان ایشار و شهادت، صرفنظر از پیروزی یا شکست ظاهری، تجلی نور علیه ظلمت و مصداقی بر «ایام الله» است.

آگاهی از «ایام الله» و فراز و نشیبهای آن برای هر انسانی به خصوص رهروان اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) که رایحه دلپذیر شکوفایی انقلاب اسلامی را استشمام کرده و رسالت حفظ و تداوم این نعمت الهی را بر دوش دارند، هشدار و ضروری و آموزنده است. «و ذکر فأن الذکری تنفع المؤمنین»^۳ تاریخ معاصر ایران شاهد

۱. ... یا نورا ... فی ظلمات الارض ... فرازی از دعای بالای آنحضرت.

۲. سوره مبارکه ابراهیم - آیه ۵.

۳. سوره شریفه زاریات - آیه ۵۵.

نمونه‌های بارزی از «ایام الله» است.

حرکت توفنده روحانیت و مردم خراسان در تیرماه ۱۳۱۴ نیز از این موارد است. حرکتی که ابعاد متعددی از خروج از ظلمت بسوی نور را در خود داشت. همانند مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، ایستادگی در برابر طاغوت، دفاع از احکام الله، حمایت از مراجع تقلید و روحانیت و ایثار و شهادت طلبی. دسترسی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به اسنادی مرتبط با این وقایع، ما را موظف به بازگویی و ارائه آنها می‌کند. اما تکمیل بحث و آشکار نمودن عمیقتر واقعیات، توجه به دیگر نوشته‌های تاریخی، به ویژه روایت ناظران و شاهدان عینی ماجرا را نیز طلب می‌کند. هدف این نوشتار (با عنایت خداوند سبحان) ارائه‌نمایی از «ایام الله» نهضت ۱۳۱۴ خراسان بر اساس مآخذ سه گانه فوق است. انشاءالله.

مقدمه - نظری به شرایط سیاسی اجتماعی دوران نهضت

ناکامی انقلاب مشروطیت در حل مصائب گسترده کشور، انحرافات، فساد و خودباختگی دربار زیون قاجار و هرج و مرج ناشی از دخالت بیگانگان در دوران جنگ جهانی اول، موج قیامهای اسلامی - مردمی را در گوشه و کنار ایران غارتزده برانگیخت.

گسترش و باروری این قیامها در کنار انقلاب نوپای روسیه، زنگ خطری جدی برای استعمارگران انگلیسی محسوب می‌شد.

بنابر این تداوم حضور نامشروع آنان در صحنه ایران، اقتداری افزونتر از گذشته را طلب می‌کرد.

اما کسب چنین اقتداری با توجه به تلفات یک میلیون انگلستان در جنگ جهانی اول و خیزش ضداستعماری ملت‌های دریند، با حضور مستقیم سیاسی نظامی میسر نبود.

پس می‌بایست راه حل نوین و پیچیده تری انتخاب شود.

این راهبرد جدید در ایجاد حکومتی وابسته و خودکامه منظور گشت، حکومتی که نه تنها به مقابله با قیامها و جریانهای مردمی - اسلامی بشتابند، بلکه زمینه پیاده کردن دیگر خواسته‌های استعمارگران و استمرار غارت منابع کشور را نیز فراهم آورد.* (رژیم خودفروخته رضاخان با سرکوب نهضت‌های مردمی، کمک به تهاجم فرهنگی، تن

دردادن به استمرار افزونتر غارت منابع نفت با امضاء قرارداد ۱۳۱۲ که حتی از قرار داد داری نیز زیان بخشتر و خفت آور تر بوده^۱ و ... به اهداف فوق جامعه عمل پوشانید. مؤلفان غربی نیز به انتخاب این راهبرد جدید از طرف انگلستان تصریح کرده اند. از جمله «هاس» می نویسد:

«همین که روشن شد تصرف ایران و تبدیل آن به یکی از اقطار انگلستان شدنی نیست، بر آن شدند که با تحکیم ایران همچون دولتی مستقل به رهبری حکومتی گوش به فرمان از منابع آنها بهتر دفاع شود»^۲.

در راستای دستیابی به اهداف همین راهبرد است که مأموران آشکار و نهان انگلیس، همچون «اردشیر. جی. ریپورتر» و «آیرون ساید»، یک نظامی قزاق را که قلدری و خشونتش با حکومت خودکامه، بیسواد و نادانیش با پذیرش فرهنگ منحط و بی محتوای غرب، آزمندی و جاه طلبیش با نوکری و انقیاد و الحاد و دون صفتیش با هجوم به اسلام و روحانیت تناسب داشت، طی ترفندهای گوناگون و آموزشهای ویژه بر اریکه سلطنت نشانند.

و در کمال تأسف مقاومت آزاد مردانی همچون شهید مدرس نیز به علل گوناگون از جمله کمبود آگاهی و انسجام عمومی، فقدان وحدت، دوری روحانیت از صحنه، سرخوردگی از عدم موفقیت مورد نظر در انقلاب مشروطیت و ... نتوانست روند استقرار این خودکامگی وابسته را متوقف سازد.

اما انگلیس نیک می دانست که در منطقه قدرت بالقوه و سخت تهدید کننده ای علیه او آرمیده است که در صورت بیداری انرژی عظیمی را آزاد کرده و طومار حیات هر متجاوز را در هم خواهد نوردید.

این نیروی عظیم الهی چیزی جز اسلام ناب و پاسداران آن یعنی روحانیت مبارزه نبود. بدین جهت، استکبار غرب مهاجم فرهنگی گسترده ای را طرحریزی و با دست رضا خان و دستیارانش به اجرا می گذارد.^۳

۱. گذشته چراغ راه آینده است، ص، ۲۲ تا ۳۷.

۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال الدین مدنی، جلد اول، ص ۹۷.

۳. وجوه بازری از موارد فوق در تعلیمات «اردشیر. جی. ریپورتر» به «رضا خان» به چشم میخورد. (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ص ۱۴۸ تا ۱۵۹).

رئوس عمده این تهاجم زیانبار بدینقرار است:

- (۱) به انزوا کشانیدن و نابودی روحانیت
- (۲) یورش همه جانبه به اعتقادات و ارزشهای اسلامی
- (۳) جایگزینی فرهنگ غربی و باستانگرایی بی محتوای ایرانی به جای فرهنگ اسلامی^۱.

(۴) تبلیغ و جایگزین «ملی گرایی افراطی» به عنوان یک ایدئولوژی^۲ به جای اسلام.

(۵) گماردن و فعال کردن نخبگان وابسته و غریزه^۳.

(۶) رواج فرهنگ فساد و فحشاء

(۷) ایجاد اختلاف و تفرقه بین پویندگان علم و آحاد مردم از طرق گوناگون

بنابراین ملاحظه می کنیم که نوك تیز پیکان یورش فرهنگی متوجه ریشه کن کردن اسلام، نابودی روحانیت، ایجاد تفرقه و دوگانگی بین مسلمانان، جدا کردن آنها از سابقه تاریخی درخشان اسلامی، رواج فرهنگ غربی و شکستن روح هر گونه مقاومتی است.

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) روند خائنانه اسلام ستیزی رضا خان را چنین توضیح می دهند:

«... رضا خان که آمد، این با دست انگلیس ها آمد که بعد انگلیسها هم خودشان اقرار کردند این را، که ما این را آوردیم، در رادیو دهلی، در جنگ عمومی و چون از ما تخلف کرد حالا داریم می بریمش، بردندش آنجا که باید ببرند، ابتدا هم با حربه اسلام آمد، حربه اسلام را بر ضد اسلام، ... تا اینکه حکومتش مستقر شد، شروع کرد به آن

۱ و ۲. برای بحث جامعتر به زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۴۵ تا ۶۲ مراجعه شود.

۳. کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی با توضیح اینکه امپریالیستها ابتدا نهال فرهنگ ویژه در مغزها نشانند تا فضای مساعدی برای غارت و تسلط فراهم شود... دست چین، جذب «نخبگان» بومی و پرورش آنان را با روح فرهنگ غربی از مهمترین اهرم های سیطره استعمار و نواستعمار بر کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین [می دانند].

سپس اضافه می نماید [که] در بررسی تاریخ نفوذ نواستعمار غرب در ایران، این مکانیسم سلطه را به صورت پرورش انبوهی از «رجال سیاسی» و «نخبگان فرهنگی» غربگرا و خود باخته می یابیم به «رجال» و «نخبگانی» که در مکتب میرزا ملکم خان ها و «فراмышخانه» او القیای سیاست را آموختند...

کتاب مزبور سپس به نقش «مدرسه علوم سیاسی» تأسیس شده در سال ۱۳۱۷ قمری که با مدرسینی چون «اردشیر» جی ریورتر^۴ به پرورش برجسته ترین مهره های انگلیس و آمریکا که در رژیم پهلوی [به] کارگزاران درجه اول سیاسی و فرهنگی کشور بدل شدند. اشاره می کند.

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ص، ۱۳۸.

چیزهایی که به او، حالا یا تعلیم شده بود یا خودش مثلاً می خواست، تعلیم شده بود، یک مقدارش هم از آتاتورک گرفت. با حربۃ الحاد خودش پیش آمد و اول چیزی را که در نظر گرفت این بود که آثار اسلام را در ایران از بین ببرد، آثار اسلام را چطور باید از بین ببرد یکی اینکه، این که همه ملت به آن توجه دارند این را ببرد از دست، از دستشان بگیرد، این مجالسی که مجالس روضه سیدالشهداء بود که پیش ملت آنقدر اهمیت دارد و آنقدر مری هست و آنقدر تربیت کرده است مردم را، این را از دستشان بگیرد تمام روضه های ایران را قدغن کرد، در هیچ جای ایران یک کسی نمی توانست یک روضه ای که چند نفر محدود حتی باشند نمی توانستند که یک چنین مجلسی درست کنند، ... در همین قم که خوب مرکز روحانیت بود آن وقت و حالا، در همین قم مجلس روضه نبود، اگر بود بین الطلوعین تمام باید بشود قبل از اذان صبح یک عده کمی، چهار تا، پنج تا، ده تا، می رفتند و یک صحبتی می کردند و یک ذکر مصیبتی می کردند و اول اذان یا یک قدری بعد از اذان باید متفرق بشوند، آنها هم حتی مفتیشینی که آنها داشتند و اشخاصی که دنبال اینها بودند جاسوس هاشان اطلاع می دادند این را هم تمام می کرد.

و از آن بالاتر که اساس را تقریباً بهم می زد این بود که روحانیت را از بین ببرد، شروع کرد راجع به مخالفت با روحانیت و اینکه عمامه های روحانیون را بر دارند و کسی حق ندارد عمامه داشته باشد، حتی بعضی شان می گفتند که در تمام ایران بیش از شش نفر نباید عمامه داشته باشند و اینرا هم دروغ می گفتند اصلاً نمی خواستند باشد و عمده نظر این بود که روحانیت را دیده بودند آنهایی که احتمالاً این را وادار به این امور می کردند، دیده بودند لااقل این صد سال را درست دیده بودند که هر وقت که بنا بود یک شکستی به ملت بیاید، روحانیت جلویش را می گرفت، دیده بودند که در مثلاً عراق که انگلیسی ها عراق را آنوقت تقریباً گرفته بودند، آن روحانی بزرگ مرحوم آقا میرزا محمدتقی جلویش را گرفت و از ایشان گرفت عراق را، استقلال عراق را او می گرفت از آنها، و باز دیده بودند که قبل از او میرزای شیرازی با یک کلمه ایران را نجات داد از دست انگلیسی ها، و مزاحم را می دیدند. که همین روحانیون هستند و اگر چنانچه بخواهند آن چیزهایی که آنها می خواهند که عبارت از مخازن شرق بود عبارت از معادن شرق بود، اینها را آنها می خواستند و علاوه بر این شرق را بازار کنند برای خودشان، از آن طرف مخازنشان را ببرند و از آن طرف با صورت دیگر بازار درست کنند

و هر چه دارند به این بازار صرف کنند ... می دیدند که روحانیت اگر زنده باشد ... این مزاحم است، از این جهت روحانیت را با تمام قوا کویدند ... تمام خطباء را در سرتاسر ایران زیانشان را بستند و تمام علماء را در سرتاسر ایران زیانشان را بستند ...^۱.

بنابراین رضاخان در راستای دستور، میل و نهضت غرب، در پی تحکیم قدرت خودکامه خویش، تهاجم بی امانی را علیه روحانیت و مبانی اعتقادی ارزشی اسلام آغاز می کند. مبارزه آشکار با روحانیت از گرفتن حق قضاوت از روحانیین در سال ۱۳۰۵ شروع و با تضيیقات و آزار و اذیت زیاد و خلع لباس و ممنوعیت بر پایی عزاداری انسانساز و ظالم ستیز سالار شهیدان ادامه پیدا می کند.

سخت گیریه‌ها و فشارهای رژیم در مقابله با روحانیت بحدی است، که بنابر یک آمار تعداد طلاب حوزه های علمیه طی شانزده سال منتهی به ۱۳۲۰ از ۵۹۸۴ به ۷۸۴ نفر تقلیل پیدا می کند.^۲

تهاجم به مبانی ارزشی نیز تهاجمی گسترده و بس زهرآگین است که بیان آن تحقیق خاص و جامعی را می طلبد، و حجاب زدایی و تغییر اجباری کلاه و لباس هم بعنوان عوامل اصلی بروز نهضت خراسان، از ابعاد مهم این تهاجم شوم است. حجاب به بیان مقام معظم رهبری حضرت آیه^۱... خامنه ای، یک مسئله فرعی و جزئی نیست بلکه بسیار مسئله مهمی است.^۳ و به قول فانون حجاب «در نفوذناپذیر جامعه اسلامی» است.

حجاب زدایی، تزریق فرهنگ مادی، ستایش «تن» به جای «روح و کمالات انسانی»، لذت طلبی و خود محوری به جای خدا خواهی و خدا محوری، بی بندوباری و لجام گسیختگی به جای «عفاف» و نجابت، فروپاشی و ریزش بنیاد خانواده به جای ارج نهادن و تحکیم آن، هرزه گری و هرزه گرایی به جای آرام گرفتن و تعلق به خانواده و مصرف زدگی، اسراف و تجمل گرایی را به جای قناعت و ساده زیستی به همراه دارد. این اثرات کافی است تا حجاب زدایی روح غیرت و مردانگی و اراده مقاومت و مبارزه را در افراد جامعه به ویژه جوانان در هم شکنند و در نتیجه سلطه و چپاول

۱. صحیفه نور، جلد ۱۱، ص ۱۲۵.

۲. تاریخ نوین ایران، م. س. ایوانف به نقل از زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۷۷.

۳. از بیانات معظم له به تاریخ ۶۹/۱/۱۴، چشمه نور، ص ۲۸۷.

استعمارگران استمرار یابد.

علاوه بر آن مصرف‌زدگی حاصل از حجاب‌زدایی، بازار فروش مناسبی را نیز برای سوداگران غربی فراهم می‌آورد.

به لحاظ آثار یاد شده است که حجاب‌زدایی از نخستین مواد «دستور کار» تهاجم فرهنگی رضاخان است. اما «حجاب‌زدائی» در ایران به علت تمایل فطری بانوان بر حجاب، و جوب شرعی آن و ریشه عمیق اعتقادی و سنتی آن در عموم خانواده‌ها، دشوار بلکه ناممکن بود. لذا مأموریت رضاخان، پس از خروج از پوسته خوش‌خط و خال تظاهر به اسلام، بصورت حرکتی خزننده و شیطانی در نوروز ۱۳۰۶ جلوه‌گر شد. حضرت آیه‌ا... اراکی (رحمة... علیه) حرکت‌ننگین مزبور را چنین توضیح می‌دهند: «... شب عید نوروزی که جمعیت زیادی به حرم آمده بودند. طاغوت اول به زنش سفارش کرده بود که با سر برهنه در یکی از بقعه‌هایی که دریش به ایوان آئینه باز می‌شود بنشیند.

مرحوم آقای ناظم تهرانی که همیشه در حوزه حاج شیخ محمدتقی بافتی حاضر می‌شد، وقتی شنید چنین اتفاقی افتاده... از وسط جمعیت شروع کرد به تحقیر آن زن که چرا با سر برهنه آمده است. آن زن هم به طاغوت اوک گفت که چنین اتفاقی افتاده است. او هم با عصبانیت با توپ سمت قم حرکت کرد تا همه را و حوزه را به توپ بیند...» لکن نارضایتی عمومی مردم که در فتاوی مجتهدین مانند سیدابوالحسن تنکابنی در وجوب حجاب^۲ و تحصن تعداد کثیری از روحانیون برجسته اصفهان به زعامت حاج آقا نورا... در قم نمودار گردید. با اضافه سرنگونی امان... خان^۳

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۲/۹/۱۴.

۲. برای آشنایی با مفاد فتوای ایشان به حجاب و کشف حجاب در ایران، ص ۱۰۶ مراجعه شود.

۳. امان... خان نیز همانند آتاتوک و رضاخان با سرسپردگی فکری سیاسی خود به غرب، پس از بازگشت از سفر خود به اروپا، تصمیم به اجرای راهبرد خائنه اسلام‌زدائی که از طرف استعمارگران غربی طرح‌ریزی شده است می‌گیرد و به این منظور ابتدا برای تضعیف روحانیت طی حکمی ملای را مشروط به داشتن شهادت‌نامه می‌کند و سپس امر به حجاب‌زدائی می‌کند. لکن روحانیت و مردم غیر افغانستان در مقابل این تهاجم عقیدتی فرهنگی خانمان برانداز آرام نگرفته و بلافاصله روحانیت افغانستان امان... خان را تکفیر کرده و مردم دست به قیام گسترده‌ای می‌زنند. شدت و گستره قیام یحذی است که وی ناچار می‌شود در زمان بسیار اندکی از سلطنت استعفا دهد (۲۴ دیماه ۱۳۰۷. آقابگوف در کتاب (ک. پ. او) عملکرد امان... خان را چنین توضیح می‌دهد:

«... امان... خان پس از بازگشت به کابل فوراً اعضای جرگه (مجلس ملی) را به تشکیل جلسه دعوت کرد تا برنامه اصلاحات مملکت را به شکل اروپایی که توسط جرگه اعلام کرده بود، به رأی جرگه بگذارد... امان... خان به نمایندگان جرگه تکلیف کرد که لباس اروپایی بپوشند و بدون معطلی تمام قوانین لازم را برای اجرای

دراغنانستان که او نیز گام در راه مبارزه با روحانیت و حجاب نهاده بود بعنوان عواملی عمده، رژیم را به عقب نشینی واداشت. اما بدیهی بود که نه رضاخان و نه اربابان غربی او به هیچوجه حجاب زدائی را که رکنی اساسی از تهاجم فرهنگی و ضربه شدیدی بر اسلام و مسلمین محسوب می شد به بوته فراموشی نمی سپردند. و مجدداً ۷ سال بعد هنگامیکه مجلس و دولت و رسانه ها و مطبوعات، به نهادهای کاملاً مطیع و دست نشانده تبدیل، روحانیت متعهد و بیدار همچون شهید مدرس از صحنه رانده شده و خفقان رژیم استبدادی به نهایت خود رسیده، دگرگونی لباس و حجاب زدائی بصورت امری اجباری در دستور کار دولت قرار می گیرد.

صدراالاشراف وزیر دادگستری وقت [شهریور ۱۳۱۲ تا مهر ۱۳۱۵]، روند این تهاجم دوباره را چنین توضیح می دهد: «رضاشاه بعد از مسافرت ترکیه در اغلب اوقات ... از رفع حجاب زنها و آزادی آنها صحبت و تشویق می کرد.

تا اوایل خرداد ۱۳۱۴ یکروز هیأت دولت را احضار کرد و گفت: ما باید صورتاً، سنتاً غربی بشویم و باید در قدم اول کلاهها تبدیل به شاپو بشود و پس فردا که افتتاح مجلس شورا است همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجالس کلاه را به عادت غربی ها باید بردارند، و نیز باید شروع به رفع حجاب زنها نمود و چون برای عامه مردم دفعتاً مشکل است اقدام کنند، شما وزراء و معاونین باید پیشقدم بشوید و هفته ای یک شب با خانمهای خود در کلوب ایران ... مجتمع شوید...

و به حکمت وزیر فرهنگ دستور داد که در مدارس زنانه معلمات و دخترها باید بدون حجاب باشند و اگر زن یا دختری امتناع کرد او را در مدارس راه ندهند (!) و امر داد زنهایی که مایل به خدمت، از قبیل ماشین نویسی باشند در ادارات بپذیرند ...

همین که چند روزی گذشت و دستور به حکام ولایات و استاندارها صادر شد که ترك حجاب را با تشویق و زور ترویج و به هر بهانه ممکن است ترتیب مجالس عمومی فراهم کنند و طبقات درجه اول مردم را دعوت کنند که با خانمهای خودشان در آن

اصلاحات طبق متد کشورهای غربی به تصویب برسانند. عکس العمل در برابر خواسته های امیر بصورت شورش همگانی قبایل جنوب تظاهر کرد و این قبایل بر ضد امیری که هنوز نمی دانست چگونه مرزهای آنها را در مقابل هجوم حفظ کند ولی آماده دگرگون کردن پایه های زندگی و اصول مذهبی شان بود قیام نمودند ... تاریخ بیست ساله، جلد ۵، حسین مکی، ص ۱۸.

مجالس حاضر شوند تا تدریجاً امر متعارف شود. ۴

در پی اجرای همین دستورالعمل است که فریاد اعتراض و مخالفت روحانیون و مردم در گوشه و کنار کشور طنین افکن می شود و در اوج این مقابله حماسه خونین قیام مسجد گوهرشاد شکل می گیرد.

نخستین موج مقابله با حرکات شیطانی فوق از شیراز آغاز می شود و سپس به شهرهای دیگر گسترش می یابد.

شرح این واقعه چنین است:

«چند ماه قبل از قیام مردم مشهد یعنی در یکی از شبهای جمعه ماه ذیحجه سال ۱۳۵۳ قمری برابر سال ۱۳۱۳ خورشیدی وزیر معارف (میرزا علی اصغرخان حکمت) مسافرتی به شیراز می کند و به مناسبتی مجلس جشنی که از پیش تدارک آن دیده شده بود بر پا می کنند که عده زیادی از طبقات مردم در آن جشن شرکت نموده بودند. پس از ایراد سخنرانیها و نمایش، در خاتمه آن عده ای از دوشیزگان بر روی صحنه (سن) نمایان می شوند و ناگهان نقاب از چهره برمی گیرند و ارکستر آهنگ رقص می نوازند و دختران به پای کوبی می پردازند.

در این هنگام عده ای بعنوان اعتراض از آنجا خارج می شوند.

روز بعد این خبر در شهر مانند بمبی صدا می کند و موجب سرو صدای مردم می شود و عده زیادی از مردم در مسجد و کیل اجتماع می نمایند. سید حسام الدین فالی که از علماء و روحانیون متنفذ شیراز بود به منبر می رود و سخت اعتراض می کند و اعمال جشن را تقبیح و محکوم می نماید. خبر جنبش شیراز و تعطیل بازار به تهران می رسد، لاجرم دستور گرفتاری سید حسام الدین صادر و او را زندانی می کنند.

خبر گرفتاری فالی به حوزه علمیه قم و مشهد و تبریز می رسد. در تبریز دو مرجع مورد توجه یکی آیت الله سید ابوالحسن انگجی و دیگری آیت الله آقا میرزا صادق آقا درباره تغییر لباس و کلاه شاپو اعتراض می کنند. از تهران دستور تعقیب داده می شود که آن دو نفر توقیف و به سمنان تبعید می گردند.

در مشهد هم که دستور تغییر لباس رسیده بود و خبر جشن شیراز و گرفتاری فالی و تبعید دو نفر از علما تبریز منعکس گردیده بود غوغایی بر پا می کند، و مراجع روحانی را سخت ناراحت نموده جلساتی برای بحث و گفتگو درباره تغییر لباس و سخت گیریهای

که دربارهٔ معلمین بموقع اجرا گذارده بودند تشکیل می گردد.

در این جلسات که آیت الله حاج آقا حسین قمی و آیت الله سید یونس اردبیلی و آقازاده فرزند آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه) و جمعی دیگر از علما و مدرسین درجهٔ اول مشهد شرکت داشتند مسئلهٔ تغییر لباس مطرح و اظهار عقیده می کنند که دنبالهٔ تغییر لباس به برداشتن حجاب منتهی خواهد گردید و باید با شدت از آن جلوگیری نمایند^۱ ...» .

«حجت الاسلام و المسلمین علی محمد نجات» نیز که خود در صحنهٔ حاضر و جزء دستگیر شدگان است، نقش بارز و تعیین کننده روحانیت و چگونگی نضج گرفتن حرکت الهی و مردمی قیام مسجد گوهرشاد را چنین توصیف می کند^۲:

«چندی قبل از موضوع مسجد، صحبت کشف حجاب بود و چادر برداری، آنوقت علماء باهم مشورت‌هایی کردند که منتهی شد به اینکه همهٔ علماء بطور متفق در مسجد گوهرشاد جمع شوند و مردم را هم جمع کنند و هر روز یکی از علماء سخنرانی کنند راجع به این موضوع.»

علمای آن زمان خیلی زیاد بودند مثل مرحوم آقازاده پسر آخوند خراسانی و شیخ حسن کاشانی و شیخ حسن برسی، اینها همه مرجعیت داشتند و بخصوص مرحوم قمی رساله شان پخش بود. مرحوم آقازاده مقامشان از همه بالاتر بود، در حدود ۶۰ سال سن داشتند و پسر دوم آخوند خراسانی بودند.

بعد از ایشان حاج میرزا احمد بود و دو سه سال قبل مرحوم شد. اینها هر روز جمع می شدند در مسجد گوهرشاد، روزی یک نفر سخنرانی می کرد^۳.

بدینسان با مقدماتی که بیان گردید روزهای نیمه دوم تیرماه ۱۳۱۴، شهر مشهد شاهد حرکت امواج توفندهٔ امت اسلامی به رهبری روحانیت متعهد و آگاه بود. فریاد اعتراض نسبت به رژیم رضاخانسی در قالب تظاهرات، شعار، سخنرانی و ارسال تلگراف، طنین افکن می گردد و حماسهٔ خونین مسجد گوهرشاد بعنوان مصداقی دیگر بر آیهٔ کریمهٔ بای ذنب قتلت؟ بر اوراق تاریخ رقم می خورد.

۱. تاریخ بیست ساله، جلد ششم، حسین مکی، ص ۲۵۲.
۲. این مطلب در سال ۱۳۵۹ بیان شده است.
۳. قیام گوهرشاد، ص ۸۶.

و اما شب پرستان کافر کیش چگونه جرئت نمودند در صاحت مقدس رضوی که همواره پناهگاه مظلومین و محرومین بلکه ملجا چهاربایان و پرندگان بوده است، دست به چنین جنایت غیر متصور و شوم و مستوجب عذاب بزنند؟ این حکایتی است که از زبان شاهدان ماجرا، مورخین و روایت اسناد آنرا پی گیریم.

۱) قیام مسجد گوهرشاد به روایت یاران نهضت

افراد بسیاری خود مستقیماً در نهضت حضور داشته اند و طی مصاحبه ها و نوشتارها یا سخنرانیها مشاهدات عینی خود را بیان کرده اند. اینان راویان بحق قیام مسجد گوهرشاد هستند، در حدّ و سع این نوشتار فقط به چند نمونه از این روایات اشاره می نمائیم:

الف- قسمتی از بیانات آیه‌ا ... حسن شیرازی (امام جمعه محترم مشهد پس از پیروزی انقلاب اسلامی):

«... وقتی قضیه مسجد پیش آمد آقای شیخ علی اکبر نهایندی فرستاد که حالا ما باید دخالت کنیم و دیگر نباید کنار نشست. قبل از آن شب بهلول وارد شد. مجلس او را آقایان بودند من هم بودم. سحر روز چهارشنبه^۱ بود ظاهراً، صبح رفتیم بروم منزل آقای سیدهاشم نجف آبادی چون حوزه علما آنجا بود.

مرحوم آقای شیخ مهدی واعظ هم بود که شبها بنا شد بعد از حرکت آقای قمی ما همه جمع شویم در دارالسیاده و ایشان منبر بروند. دو شب هم منبر رفتند. وقتی صبح وارد شدم گفتند اول نظامنامه کلاه را هم در جلسه خودتان بخوانید. آخر کلاه فرنگی هم یکمرتبه درست شد و سابقه نداشت، امشب هم بهلول وارد شده اگر او برود منبر بهتر می تواند مردم را تهییج کند. من ورقه را برداشتم دیدم امضای وزیر داخله بود.

شرایط این کلاه این است که ریش ها باید تراشیده باشد و لباسها یک رنگ باشد فردای آن روز [بهلول] منبر در صحن نورفته بود بدون اجازه علما پای منبر جمعیت زیاد شده بود.

۱. مطابق ۱۳۱۴/۴/۱۸.

دولت از همان صحن نو در خیابان تهران جلوگیری کرده بود از ورود مردم و شلیک کرده بودند و خلاصه مردم و اهل علم و جوانهای نوغانی پیش برده بودند.

ولی چند نفر کشته شده بود و باعث شده بود بازار بسته بشود و هیجان مردم زیادتر بشود. مسجد گوهرشاد جمعیت زیادتر شد و صحن هم همینطور. ما تلگرافی کردیم برای شاه که تقریباً نوشته این بود که در اثر کثرت مقتولین در صحن مقدس و ورود گلوله ها بر ایوان مطهره و بقعه منوره ازدحام مردم زیادتر و اینجانبان را از منازل بیرون آورده اند و فعلاً در مسجد گوهرشاد هستیم، و موقوف شدن این مطلب آمدن تلگراف از آیت ا... حائری (فکر می کردیم ایشان هم در جریان داخل بوده اند) و آیت ا... قمی و موقوف شدن بی حجابی و کلاه پهلوی ...

این تلگراف را چند نفر امضا کردند که حقیر چهارمین نفر بودم ... بعد از این ... اسدی [فرستاد] پیش آقایان که تشریف بیاورید در دارالتولیه جواب تلگراف ... آمده است.

مرحوم آقای شیخ علی اکبر با مرحوم آقای شیخ مرتضی رحمة... علیه اول رفتند. بعد فرستادند یکی یکی همه را بردند در دارالتولیه و همه را اسدی برد بعنوان اینکه بیاید جواب تلگراف آمده است!

هنگامه بود، صحنین و مسجد خیلی شلوغ بود، راه بند بود. یکی یکی اینها را بردند ولی مرا نبردند. من تعجب کردم، بعد معلوم شد که بجای من ... سید عبدا... پسر آقای ملایری را برده بودند...

ما با خودمان فکر می کردیم و می گفتیم آقایان، اگر هواروشن شد و مسجد را نگرفتند ما غالب شده ایم و الا خیر. متصلاً از کمیسری و نظمیہ تلفن می شد که چقدر اشخاص در مسجد هستند؟ چقدر در کشیکخانه هستند؟ و از این سئوالات می کردند.

اینها هم جواب می دادند خیلی جمعیت است. یادم هست چراغها را هم خاموش کرده بودند. یک مرتبه قریب اذان صبح بود که دروازه خیابان تهران [را] شکستند. جوانهای نوغانی که درها را بسته بودند حمله کردند به آنجا یاالله و یا علی کردند.

آنها از بالا شلیک کردند و درهای دیگر هم تدریجاً شکسته شد که جریان مفصل است. از همه درها قشون وارد شد، حتی در شیخ که پهلوی کشیکخانه بود که ما در آن بودیم. اول تماشا می کردم که شاید مردم مثل آنروز صبح غالب بشوند، دیدم نه وضع

بد است، حرکت کردم و هفده نفر [طلبه] هم در اطراف من بودند ... تاریک هم بود، گلوله مثل باران می آمد مردم به این طرف و آنطرف فرار می کردند و یا علی و یا الله می کردند و فریاد می زدند.

یک ساعت و نیم، دو ساعت، فقط سرو صدا این بود ... همین طور شصت تیر خالی می کردند و مردم فرار می کردند و به دارالسیاده می رفتند و جای خود را عوض می کردند و نظامی ها هم پشت سر من از آنجا آمدم، خدا کمک کرد و رفتیم پایین، یکی گفت اینجا در رو دارد. وارد شدم دیدم ... بعضی مردم گلوله خورده اند و بعضی در حال فرارند. در این بین اول صبح شد ... هوا که یک کمی روشن شد همه ما را حرکت دادند و صداها هم ساکت شده بود. یعنی دولت غلبه کرد. لذا ما جزو اسرا بودیم، چون دسته دسته مردمی را که قایم شده بودند می بردند. ما هم چهل تا پنجاه نفر بودیم که می بردنمان و من وسط مردم حرکت می کردم عبایم را می گرفتم رویم ... تا اینکه رسیدیم به تأمینات ... مامورها می آمدند دست و صورت خود را می شستند ...

یکی از آنها که نمی دانست من چه کسی هستم، به من گفت:

واقعاً شما نمی دانید دیشب ما چه کردیم؟ از روسها بدتر کردیم! کاری ما کردیم که روسها نکردند. عین همین جمله را گفت: «دیشب ما کاری کردیم که روسها نکردند.»
ب- شیخ محمد تقی بهلول مخالف سرسخت رژیم رضاخانی که مدتها علیه آن رژیم به اقدامات افشاگرانه دست زده است، مشاهدات خود را از ایام قیام مسجد گوهرشاد چنین بیان می دارد:

«شب پنجشنبه بود که بنده داخل مشهد شدم و به منزل آیه ا ... قمی رفتم.

زن آقا به من گفت که آقا برای دیدن شاه و منصرف کردن او از رفع حجاب و نشر کلاه به اختیار خود به تهران رفته اند، ولی شاه به آقا وقت ملاقات نداد و آقا در یک باغ تحت مراقبت قرار گرفته اند و به شهربانی مشهد هم دستور داده اند طرفداران مهم آقا را بگیرند، و آقای شیخ غلامرضای طبسی واعظ مشهور مشهد را با جمعی از وعاظ بزرگ گرفته اند و تراهم می خواهند بگیرند ... صبح بعد از اندکی فکر تصمیم گرفتم ... روز جمعه به تهران بروم و به هر وسیله شده با آقا ملاقات کنم ...

چون می ترسیدم مرا بگیرند تصمیم گرفتم که امروز تا شام از صحن و حرم خارج نشوم. ساعت ۲ بعراز ظهر پنجشنبه یکنفر پلیس مخفی آمد و گفت: شما را شهربانی

خواستہ، بندہ بہ فکر مخالفت نیفتادم و حرکت کردم کہ با او بروم، چند نفر کہ آن پلیس را با لباس شخصی شناختند، پیش آمدند ... گفتند: حق نداری کسی را از صحن جلب کنی.

نزاع بین آنها آغاز شد، ... چند نفر از خدام حرم میانجی شدند مرا در یک حجرہ جا دادند ... تا غروب پشت شیشہ ایستادم ... آوازہ پیچید در شہر مشہد کہ شیخ را در صحن کھنہ محبوس کردہ اند ... چون این واقعہ روز نوزدہم تیر بود و هوا گرم بود ... ہمینکہ آفتاب از زمین و دیوارہا بر طرف شد ... چنان جمعیتی بہ صحن آمدند کہ جای خالی نماند ...

در این حال شخصی ملبس بہ لباس پهلوی و کلاہ شاپو داخل حجرہ شد گفت ... من نواب احتشام رضوی ... سرکشیک پنجم آستانہ ہستم، تا یک ماہ قبل معمم بودم ... امر صادر شد کہ خدام حرم یا باید کلاہی شوند و یا اخراج شوند. بندہ برای اینکہ بر طرف نشوم کلاہی شدم ولی خیال می کردم کہ فقط یک کلاہ است و نمی دانستم کہ دنبال این کلاہ، چہ کلاہ ہا سر مردم گذاشتہ می شود ... الان می خواہم گناہ گذشتہ را تلافی کنم و خود را پیش خدا و جدّم روسفید سازم ... این را گفت و از حجرہ بیرون رفت.

من نفہمیدم کہ او می خواہد چہ کند و اگر می نفہمیدم نمی گذاشتم، چون کہ نمی خواستم در این جا و در این وقت بہ جنگ گرم داخل شوم. نواب احتشام ہمین کہ بہ وسط صحن رسید کلاہ خود را برداشت و بہ دست خود گرفت و بلند کرد و فریاد کرد:

ای مردم بی غیرت چہار ہزار نفر ہستید چرا از چہار پلیس می ترسید حملہ کنید و شیخ را آزاد سازید ... [سپس] کلاہ خود را بر زمین زد و زیر پا مالید و فریاد زد یا حسین، و بر حجرہ حملہ کرد و مردم ہمراہ او هجوم آوردند، چہار نفر پلیس گم شدند ... مردم مرا روی دست گرفته با سلام و صلوات از صحن کھنہ بردند و در مسجد گوہر شاد در ایوان مقصورہ بالای منبر صاحب الزمانی گذاشتند. رئیس اطلاعات شہربانی خود را بہ من رساند و گفت آقا منبر نروید کہ ممنوع است. مردم بر سرش ریختند و او را با کتک زدن بہ صورت فجیعی از مسجد بیرون کردند.

فریادہای مرگ بر شاہ، زندہ باد اسلام، مردہ باد کفر، بر بہایی لعنت و امثال این

کلمات، مساجد و صحن را می لرزاند، ... بعد از چند دقیقه ... چند نفر ریش سفید از بین مردم برخاستند ... و مردم را به سکوت و استماع واداشتند.

بنده ... گفتم: برادرها، خوب کاری نکردید که نظم را بر هم زدید، ما این را نمی خواستیم، لازم بود شما به جای این کار شورش و بی نظمی، عاقلانه و به آرامی پیش استاندار یا رئیس شهربانی می رفتید و آزادی مرا می خواستید ... اکنون ما هر قدر پیش مامورین دولت عجز و کوچکی نشان دهیم، دولت ظالم و جانی از ما دست برداشتی نیست ... لهذا وظیفه ما این است که کمرها را محکم بسته و دست از جان شسته برای جهاد دینی حاضر شویم ...

دولتی ها در آن شب متعرض ما نشدند ... هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که فلکه را نظامی ها اشغال کردند ...

بین سربازها و کسانی که می خواستند از اطراف به صحن و حرم و مسجد بیایند جنگ جاری شد، سربازها با سرنیزه و قنடை تفنگ، و مردم با هر چیزی که در دست داشتند به جنگ پرداختند، جمعی از درشکه چی های شهر ... درشکه ها را از صحرا پر سنگ می کردند و به فلکه می آوردند و مردم آن سنگها را گرفته و بر سر نظامیها می کوفتند. سربازها مجبور به استعمال تفنگ شدند در لحظه اول که امر شلیک داده شد یک افسر نظامی برای اینکه نمی خواست با ما بجنگد، خود را به گلوله کشت و یک افسر دیگر به دست یک سرباز کشته شد.

فرمانده لشکر از خوف انقلاب نظامی دست از جنگ برداشت و فرمان داد که سربازها به مرکز خود برگردند ... بعضی سربازهای مومن عمداً تفنگهای خود را می انداختند که طرفداران ما بردارند، ولی بعضی از مردم جاهل خود آنها را هدف قرار می دادند ... اگر در همین ساعت ما سربازها را تعقیب و بر مرکز آنها حمله می کردیم اسلحه های مهم به دست می آمد و سربازهای زیادی به ما می پیوستند و ممکن بود که غالب شویم.

بعد از نماز ظهر، اول کاری که بنده انجام دادم، دفن مرده ها و رسیدگی به زخمی ها بود، جنگ روز جمعه ۲۲ کشته و ۶۷ زخمی به جا گذاشته بود، ۱۴ نفر از کشته ها طرفدار [ما] و ۸ نفر نظامی بودند.

روز شنبه از صبح تا شام در تمام کوچه ها و خیابانهای مشهد تظاهرات و شعارها به

طرفداری از ما و مخالفت دولت جاری بود و عصر شنبه چند دسته از مردم بربری و دهات اطراف مشهد با بیل و تبر و داس و قمه و شمشیر به یاری ما آمدند و چند نفر از آنها تفنگچه و فشنگ هم داشتند، اینها خبر دادند که فردا اول طلوع آفتاب دسته های بزرگ مسلح و مجهز از دهات دورتر به یاری ما خواهند آمد و هم خبر رسید که در قوچان و تربت حیدریه و نیشابور مردم برای یاری ما مسلح و مجهز می شوند.

دولتی ها از این اخبار سخت هراسان شدند و تصمیم گرفتند که یک آن زودتر به این نهضت خاتمه دهند ...

ساعت ۱۲ شب یکشنبه (۱۳۱۴/۴/۲۲) خبر رسید که دولتی ها برای یک جنگ بزرگ کاملاً آماده شده اند تمام سربازان شیعه و متدین را از صحنه جنگ بیرون کرده اند ... و دور تا دور شهر مشهد را برای جلوگیری از آمدن مردم جنگی از بیرون، سنگر بندی کرده اند و طیاره های جنگی را ... مجهز کرده ... و توپ ها و مسلسل ها را در نقاطی که بر حرم و صحن و مسجد مسلط است، تمرکز داده اند ...

خلاصه حمله بزرگ دولتی ها ... نیم ساعت قبل از اذان صبح ... شروع شد و طرفداران ما با اسلحه های ناقص خود مقاومتی را که در تاریخ سابقه ندارد از خود نشان دادند!

نهضت خراسان به روایت اسناد
پرونده قیام مسجد گوهرشاد حاوی اسناد و گزارشهای مهمی از وقایع روزهای نهضت ۱۳۱۴ خراسان است.

اکنون ماجرای این قیام خونبار مردمی اسلامی را بر اساس مفاد برخی از این اسناد پی می گیریم.

۲ تلگراف ذیل در حساسترین روز نهضت یعنی ۱۳۱۴/۴/۲۱ از مشهد به تهران مخابره شده است:

۱) فوری است تشکیلات نظمیه - عطف ۷۵۶۱

وضعیت امروز به قرار زیر است [:]

در مسجد قریب به ده دوازده هزار جمعیت موجود، بهلول و واعظی از رفقایش مردم را تهییج می کنند بیشتر دکاکین بسته است عده ای از طلاب امروز صبح کسبه بازار را تشویق می کردند که دکاکین خود را باز نکنند.

در سایر نقاط شهر خیر تازه نیست و امنیت برقرار، اقدامات دیروز همان بود که عرض شد به این معنی که پس از زد و خورد دیروز صبح اقدامات روی نصایح بوده زیرا اقدامات جدی باید در صحن و مسجد به عمل آید و آن هم منوط به استعمال قوای نظامی و اسلحه و وارد آوردن تلفات زیاد و هر قدر هم زودتر این غائله خاتمه پیدا کند بهتر خواهد بود. بسته به صدور امر مرکز است.^۱

۲) تشکیلات نظمیه - تعقیب ۱۸۱۰

یوم قبل آشتیانی پیغام داده بود که عده ای از اهالی تقاضا دارند من صحن بروم [،] از طرف والی و فرمانده جواب داده شد رفتن شما صلاح نیست، امروز مشارالیه با جمعی به مسجد رفته و همین قسم ملاها یکی بعد دیگری به مسجد داخل می شوند از کسبه و تجار هم به آنها ملحق شده و مسجد را دارند مفروش می کنند.

مجتمعین توسط متولی مسجد برای والی و فرمانده پیغام فرستاد استدعا کرده اند هشت نفر نماینده از طبقات موجوده علما، تجار [و] اصناف نزد والی و فرمانده آمده مستدعیات خود را به عرض برسانند اجازه دارند یا نه [؟]

و قریب دویست نفر زن در حرم بتدریج مجتمع شده مشغول نوحه سرایی هستند آنچه امروز استنباط می شدو علما با این پیش آمد موافق می شوند... [ناخوانا] و دور نیست. با علمای سایر ولایات و ایالات رابطه پیدا نمایند، مکاتبات و تلگرافات آنان تحت سانسور، لیکن مسافرین از هر طبقه و از هر شهر در ایاب و ذهاب^۲. به محض ارسال تلگرافهای فوق به تهران، دستور حمله به متحصنین و سرکوب نهضت صادر می شود:

خیلی فوری مشهد - رئیس نظمیه مشخصات کشف نماید ۱۸۱۵

اگر چه اوامر ... شاهنشاه ... به فرمانده برای دستگیری کلیه اشخاص مفسده جو ولو از هر طبقه باشند شرفصدور یافته و ابلاغ گردیده است ولی البته عامل اصلی برای

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۷۰۲/۲۹، ص ۴.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۷۰۲/۲۹، ص ۵.

عملیات شما مامورین شما باشند و امشب در موقعی که تردد موقوف و جمعیت متحصنین هم تقلیل یافته است غفلتاً عده کافی هر چه بیشتر بهتر با فرم و لباس سویل از قوای دژبان - آژان - صاحب منصب و گسیل مامورین سویل، افسر و سرباز غفلتاً به مسجد وارد و کلیه متحرکین اعم از علما و تجار و کسبه و غیره را آنآ دستگیر و بدون درنگ از مسجد یا صحن خارج و بسرعت به سمت طرق و هر چه دورتر بهتر تحت الحفظ اعزام و همچنین هر کس را در خارج آستانه و مسجد تا به حال تشخیص داده اید در این امر مداخله دارد آنها را هم دستگیر و همین عمل را درباره آنها اجرا دارید. باید عملیات شما تا قبل از اجرا، فوق العاده در پرده و مستور بوده که متحصنین آگاهی حاصل نکنند و در اجرای امر نهایت فداکاری از طرف شما و مأمورین باید به عمل آید و از هیچ چیز و هیچ کس ترس و بیم نداشته لیاقت و فعالیت خود را در انجام وظایف محوله بروز دهید. مأمورین باید مسلح بوده ولی در صحن و آستانه استعمال اسلحه گرم نکرده در موقع احتیاج سرنیزه و امثال آن را به کار برده و بعد از دستگیری اشخاص فوق، جمعیت را هم فوراً از صحن و مسجد و نقاط دیگری که تجمع کرده اند خارج نموده و بعد هم هیچکس را نگذارید داخل شود و بعد از اجرای امر برای جلوگیری اشخاص به صحن و مسجد هر اقدام شدیدی که لازم است بکنید که غائله تجدید نشود.

اگر چه آشتیانی به عنوان خدمتگزاری داخل آنها شده است ولی احتیاط را نباید از دست بدهید و اگر آنشب از مسجد خارج نشده و جزو متحصنین قرار گرفت مشارالیه هم باید جزو دستگیر شدگان باشد ولی اگر با معیت فرمانده و والی اقدام نمایند که مشارالیه امشب با جمعیتی که جدیداً با او رفته اند خارج شده به عنوان اینکه صبح مراجعت خواهد کرد بهتر و عملیات شما به واسطه تقلیل جمعیت - بهر اثر خراب شد ولی عدم خروج آن نباید مانع اقدامات شما باشد حتی خود او هم باید دستگیر شود (۱) و راپرت فداکاری شما را در اجرای امر منتظرم - جواز مسافرت به خارج هم فعلاً به مسافری ندهید و از نزدیکترین نظمییه ها کمک بخواهید ولی این کمک برای عملیات امشب شما نیست برای این است که بعداً قوای بیشتری داشته باشید^۱.

ساعت ۵ بعد ظهر رئیس شهربانی مشهد آمادگی قوای نظامی و انتظامی را برای

سرکوب متحصنین اعلام می کند:

۲) تشکیلات نظمیه تعقیب ۱۸۱۷ - الساعه پنج عصر بر حسب امر فرمانده محترم لشکر، اطراف صحن و مسجد به وسیله قوای نظامی و پلیس محصور گردید -

بیات^۱

اما شرح کاملتر نهضت خراسان را بهتر است در گزارش حجت الاسلام سیدمحمد مرعشی قزوینی معروف به بحر العلوم و گزارش رئیس شهربانی مشهد دنبال کنیم.

حجت الاسلام مرعشی قزوینی علی رغم اینکه در بازداشت و تحت فشار گزارش خود را نوشته به مطالب دقیق و در خور توجهی اشاره نموده است. قسمت عمده ای از گزارش ایشان به این قرار است:

پایه و مایه هیجان اهل مشهد

اولین کیک (ککی) که بکلاه خلق مشهد افتاد از این شد که دولت کارکنان خود را امر فرمود که کلاه را مبدل کرده و در محلی مناسب مردانه و زنانه انجمن شوند، قسمت دوم بتاخیر افتاد و کلاه اگر چه عملی شد ولی بعضی از خانه تا اداره و از اداره تا به خانه کلاه خود را به دست گرفته و در اداره بسر می نهادند و اگر چه در این دو قسمت ابداً مقصر نبوده اند زیرا تاخیر انجمن به لحاظ عدم استقرار محلی بود که مشهد سواى نقاط دیگر است و برهنگی سر هم مستند بحرارت هوا و غیره بود ولی اهالی به خیال خود حدس زدند که آقایان تمایلی باطناً به این دو قسمت ندارند لذا قدری جری شده و بیچاره های ساده [آیه الله] قمی را به سمت مرکز حرکت دادند و چنین گمان کردند که پس از رفتن ایشان شهر بر هم می خورد و چون خبری نشد لذا جمعی گرد آمده تلگراف عاجزانه ای ... نمودند جواب آمد آنها را توقیف کرده سخت محرك را معلوم کنند!! [تجار توقیف شدند ولی دو نفر از آنها از معروفین اهل منبر بود امر شد از مشهد بروند یکی علناً گفت نمی روم ناخوش دارم دیگری وعده رفتن داد ولی هیچک نفرفتند و به کار خود مشغول شدند تعقیب نشدند نمی دانم چرا (چراى آنرا از نظمیه بخواهید).

این پیش آمد قدری مایه اطمینان همراهی معنوی کارکنان دولت در نظر خلق شده.

جوانی شبها در مسجد گوهرشاد به منبر رفته قریب هزار نفر در پای منبرش گرد می آمدند اگر چه سخن از کلاه و غیره نمی راند ولی منبرش متعارفی نبود چون قدری شور شد، نظمی از باب اسقاط تکلیف او را جلب به کمیسری کرد ولی چه شد نمی دانم همین قدر دیده شد که به فاصله یک شب باز به منبر برآمد در این اثنا آخوند ملا بهلول پیدا شده شب پنجشنبه ۹ ربیع الثانی را در مسجد به منبر رفته حرفی نزد فقط مردم را برای شب جمعه وعده گرفت و صبح پنجشنبه بعضی از نقاط که روضه خوانی رفته بود و مردم را به آمدن شب ترغیب کرد، بعد از ظهر آن روز خبر رسید که بهلول را گرفتند معلوم شد یک نفر آژان به ریاست شریف زاده آجدان، او را از حرم گرفته برده در کشیک خانه صحن عتیق توقیف کرده اند.

در هر صورت مردم ریختند بهلول را از کشیک خانه بردند کسی هم متعرض آنها نشد، بدین بهانه که با رجاله نمی توان طرف شد، او را در منبر مسجد بر زمین گذاشتند دو سه نفر از ... هم مشربان بهلول دست به دست داده قال و قیلی از باب کلاه و غیره به راه انداختند، چون شب جمعه و درهای حرم و غیره باز بود، تقریباً دویست نفری یا قدری بیشتر در مسجد به خواب رفتند بهلول نیز سنگر را از دست نداد تا صبح شد.

صبح جمعه که روز دهم و روز توپ بندی روسها بود خلق بر سیل عادت همه ساله ریختند به صحن و مسجد که مشغول عزاداری شوند منتها بلحاظ منبر بهلول جمعیت بیشتر متوجه وی شد و این در وقتی بود که بهلول از مسجد به صحن جدید که وسعتش بیشتر بوده منتقل شده بود بست پایین خیابان هم جمعیت پر شده ولی اقداماتی نداشتند فقط قال و قیل راه افتاده بود، در این بین اطراف صحن را در فلکه آژان و سواره و پیاده سرباز که در تحت نفوذ نظمی بود احاطه کردند. و هر که می خواست داخل صحن یا بست شود ممانعت کردند چون قدری ... مردم صدمه دیدند بعضی از جوانان ... با سربازها معارضه کردند که چرا مردم را ممانعت می کنید آنها هم جواب سخت دادند.

جوانان قدری سنگ و پاره آجر که در صحن برای اصلاح محلی که نمی دانم موجود بود به دست گرفته به حضرات پرتاب کردند ظاهراً چند نفر مجروح شد که ناگهان صدای شصت تیر از فلکه محاذی ایوان و قبر مطهر بلند شد از قرار معلوم سه نوار فشنگ به مصرف رسید، شصت و دو نفر از قرار گفته رئیس کمیسری مجروح و

مقتول شد و ظاهراً بیشتر از این عده مقتول و بقیه هم مردند یا زنده ماندند نمی دانم. چون اینکار در روز جمعه مطابق توپ بندی روس آن هم نسبت به خلق بی طرف و خالی از اسلحه و چوب و چماق صادر شد. حقیقتاً یک مرتبه مردم به هیجان آمدند و اولیای مقتولین مخصوصاً زنها صداها به فریاد بلند کردند شهر یک دفعه متقلب شد و تا شب هیاهوی عجیبی بود و مقتولین یک دسته از پیر مردها و جوانها و چند بچه سید و چند نفری زوآر بود. حال در چنین روز به امر که بومباردمان کرده جمعی را مقتول و در ایوان و اطراف آن را صدمه زدند و ظاهراً چهارده گلوله به گنبد (امام علی بن موسی الرضا علیه السلام) خورد، هیچکس ندانست این معما را حل کند (البته نظمی و روسای پا در رکاب قشون بهتر از همه به حل آن قادرند)

... نگارنده تا چاشت روز شنبه (روز بعد از واقعه فوق) از خانه بیرون نیامده و مشغول مطالعه بودم. که صدای قال و قیل بلند شد مرا [نیز] بلند کرده بردند دیدم به غیر بنده همه کس از علما حاضر است نمی دانم محرک که شده که تا علما را حاضر نکنید کار شما قوت نمی گیرد این بود که به خانه هر عالمی یک دسته صد نفری یا بیشتر روانه شده ...

در هر صورت انجمن علما خیلی بزرگ و مایه قوت قلب ... شد، حتی آن آخوندهای گوشه نشین که دو نفر ... مرید داشتند با زور و هیاهو به مسجد حاضر شدند ... فتنه بالا گرفت و هجوم مردم به مسجد زیاد شد و در حقیقت قوت تازه ای گرفتند. ناگاه چند نفر مرکب از عمامه ای و کلاهی صورت تلگرافی که به امضای جمعی که قبل از دعاگو آمده بودند رسانیده آوردند مقابل دسته تازه که به امضا برسانند و ظن غالب ... این است که تلگراف از جانب طرفداران [آیه الله] آقای قمی عنوان شده بود و اهل علم شاید جمعی که هواخواه آقا بودند به میل امضا کرده ... معلوم شد ملخص آن در خواست مراجعت دادن [آیه الله] آقای قمی است.

در آن اثنا چادری دارای دو دیرک در مدت سی دقیقه در مسجد پسرزن بر پا شد نمی دانم محرک که بود ولی دیرک هایی را از راه دور جوانها حمل داده بود ... چیزی نگذشت که حاملها یا جوانها نمی دانم قالیهای سنگینی را آورده به اسم تجار و اصناف بعضی از شبستانها را فرش کردند ...

... در این بین دسته دسته زنها موکنان و مویه کنان می آمدند و چه کلمات دلخراشی

می گفتند چه عرض کنم که نوشتنی نیست همین قدر بدانید که قهراً تمام خلق گریه می کردند.

بعد از ظهر یک مرتبه صدای قال و قیل عظیمی پیدا شد معلوم شد تقریباً سیصد نفر از دهات حضرتی و غیر حضرتی و تقریباً صدنفر هم بربری با چماقهای بلند وارد مسجد شدند ... جوانها که حضرات را دیدند یکی یکی رفتند هر کس چوب و چماقی تحصیل کرده برگشت، جمعی رفتند جاروهای فراشی مسجد را برداشته سرش را کتندند و دسته آنها به دست گرفتند ...

دو سه ساعت به غروب مانده خبر آمد که زنها قریب دو هزار نفر می روند تلگرافخانه دست بدامن ریش سفیدهای علما شدیم آقای نهایندی رفت آنها را برگردانید ...

بالجمله تا عصر جوش و خروش در کار بود و بهلول هم با یک پیراهن و زیر جامه آنقدر دادزده بود که صدایش گرفته، چون عصر رسید مردم آمدند و علمایی که دست منبر داشتند یک یک ... به منبر فرستادند مانند حاج میرزا حسین سبزواری و غیره. عصر آقای حجت الاسلام آشتیانی به آقای اسدی با تلفن صحبت کرد بالاخره قرار شد جمعی از علما برای مذاکره بروند منزل آقای اسدی این بود مردم دست از آنها برداشتند عمده رفتند و چند نفر ... ماندند گفتند جای علما خالی نباید بماند در این بین منبر خالی ماند چشمشان به دعاگو افتاد.

دو نفر سید جوان، بنده را برداشته تحویل جمعیت دادند ... بنده ... قدری صحبت از اسلام کرده گفتم چماق بازی را کنار گذارده تا آقایان جواب بیاورند و از منبر بزیز آمدم ... بالجمله چون از منبر به زیر آمدم. چیزی نگذشت که درهای مسجد را در داخل بسته و پشت هر دری جمعی چماقدار نشستند ...

به مقدسات عالم قسم اگر علما را بر می گردانیدند به مسجد و جمع می شدند پای منبر یک نفر مثل [حجت الاسلام شیخ علی اکبر] آشتیانی ... و می گفت مذاکره با آقای امیر لشکر تمام شد و بنا شد که فردا اعاده [آیه الله] آقای قمی را استدعا کنند ... یا مضمون دیگری که مشتمل بود بر اعاده آقای قمی بود زیرا که منتشر شده بود که آقا در طهران توقیف است در هر صورت اینکار را نکردند بلکه، اهل علم را هم گول زده آقایان را به اسم مذاکره بردند و آنقدر وقت را گذرانیدند که کار از کار گذشت حال چرا اینکار

را نکردند که به مسالمت قضیه خاتمه می یافت [؟] (جواب را ... آقایان با ید بدهند) و اگر اینکار را هم نمی کردند همانطور که درها بسته بود عقب تمام آنها نظامی می نشانیدند صبح هر که می خواست در را باز کند آنها به سرنیزه تهدید می کردند و تا عصر یا به اضافه یکشب آنها را محصور می داشتند از گرسنگی تماماً چماقها را انداخته تسلیم می شدند [!] اینکار را هم نکردند چرا؟ (آنها باید جواب تهیه کنند)

غرض ساعت شش^۱ که رسید صدای کلنگ از دو طرف با هیاهوی نظامی بلند شد در عرض چند دقیقه درهای مسجد را خورد کرده و ریختند به داخل مسجد، مردم از هر طرف فرار کردند از عقب درها آماج گلوله شدند بقیه هم در مسجد و دچار تیرباران بودند دعاگر خود را بکناری کشیده پنهان شدم قریب نیم ساعت مشغول بودند چند نفر از آزانها و سربازها بضرب چماق مجروح شدند یکی دو نفر جراحت سخت یافتند ... چیزی که دیده شد زمین مسجد مالا مال خون بود حالا گلوله ها با ایوان و در دیوار چه کرده بود نمی دانم عدد مقتولین را هم ندانستیم^۲ همین قدر آزانها می گفتند از مقتولین روز سابق بیشتر بوده است ...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱. قبلاً در بیانات آیه‌ا ... حسن شیرازی و شیخ بهلول زمان هجوم پس از نیمه و نزدیک اذان صبح ذکر شد. بنا بر این شاید مقصود ۶ ساعت بعد از غروب باشد چون برخی هجوم را نیمه شب ذکر نموده اند.
 ۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی - پرونده ۷۰۲/۲۹ - صفحه ۱۶.